

۲۷ اپریل ۱۹۷۸ م.

صفحه سیاہ در تاریخ مادروطن.

شہادت اولین رئیس جمهور سردار محمد داود خان وفامیلش.



تصاویر سردار محمد داود خان و اعضای فامیلش که در اوایل صبح تاریخ ۲۸ اپریل ۱۹۷۸ م توسط دگروال امام الدین یکی از امینست ها در ارگ کابل به شہادت رسانیدند



آرمگاه شان در دارالامان کابل روحشان شاد و یاد شان گرامی باد

شرح تصاویر شہدای فوق از چپ به راست قرار ذیل است .

- ۱- رئیس جمهور سردار محمد داود خان ۶۶ ساله با وایکل ۳ ساله پسر بزرگ ویس.
- ۲- ذینب ۶۱ ساله خانم سردار مجمد داود خان.
- ۳- سردار محمد نعیم خان ۶۷ ساله برادر سردار محمد داود خان.
- ۴- خواهر سردار محمد داود خان عایشہ ۵۳ ساله.
- ۵- پسر سردار محمد داود خان سردار محمد عمر ۴۳ ساله.
- ۶- سردار ویس ۳۱ ساله پسر سردار محمد داود خان.
- ۷- سردار خالد ۳۱ ساله پسر سردار محمد داود خان.

- ۸- خانم شینکی ۳۸ ساله دختر سردار محمد داود خان.
- ۹- زرلشت ۲۳ ساله دختر سردار محمد داود خان.
- ۱۰- دوشیزه هیلری ۱۶ ساله دختر سردار محمد عمر.
- ۱۱- دوشیزه صفورا دختر زرمینه نواسه سردار محمد نعیم خان.
- ۱۲- دوشیزه غزال ۱۳ ساله دختر سردار محمد عمر.
- ۱۳- دوشیزه شیمه ۳۱ ساله خانم سردار ویس با پسر ۵ ساله اش.



این‌ها اولین وطن‌روسانی بی وجدان بودند که بی خبر از واقیتهای مادروطن و توطیه های جهان بعد از پیروزی به اصطلاح انقلاب کمونیستی تُور، به افتخار عکس یادگاری گرفتند.

تبصره مختصر نویسنده در مورد بیداشی عاملین کودتای خونین ۲۷ اپریل ۱۹۷۸ م و به تعقیب آن تجاوز قشون سرخ به مادروطنما در دسمبر ۱۹۷۹ م.

بلی به تأسف سوال مطرح می‌گردد که آیا نور محمد ترکی، ببرک کارمل، حفیظ الله امین که بانیان همه بدبختی‌ها در مادروطنما الی امروز میباشند مستغرق خود خواهی و جاذبلی نبودند و برای آرزوهای پلید شان با اجنبیان روابط تنگاتنگ داشتند و به دستور آنها عمل میکردند؟، خود شان عقل نداشتند و از موقعیت جغرافیایی افغانستان از نگاه جیوپولتیک و جیوستراتیجیک در قلب آسیا، رقابتهای شیاطین شرق و غرب در منطقه، عوامل سه جنگ افغان و انگلیس، عوامل سقوط سلطنت شاه امان الله غازی، بقدرت رساندن حبیب الله کلکانی به سلطنت برای مدت نوه ماه، آوردن سردار محمد نادر خان بحیث بانی خاندان اهل یحی، ناکامی دو دیموکراسی دوره شاه امان الله و صدارت شاه محمود خان، نفوذ روحانیون مذهبی در رگ رگ ملت افغان، بیسوادی اکثریت ملت افغان تحت تأثیر ملاهای بیسواد، ملکان و ملاکان حریص و قدر تطلب و بلاخره نفوذ کشورهای اسلامی بالاخص پاکستان، ایران، کشورهای عربی و همسایه‌ها آگاه نبودند؟ که نسل جوان را که امیدی آینده درخشان مادروطن شان بودند با کلمات فریبده اغوا و در عوض تحصیل به جاده‌ها کشانیدند؟

آیا مریبان شان یعنی روسها نیز از تاریخ نه آموخته بودند “زمانیکه خبرها از طریق نامه‌های رسمی از طرف کافمن، فاتح تاشکند و والی تازه منصوب ترکستان، به دست

می‌رسید. و خبوه، واقع از یکستان در ماه جون سال ۱۸۷۳ به دست اردوی روس سقوط کرد، شیر علی خان فوراً تلاش نمود تا دیداری زود هنگام با نورث بروک ترتیب دهد.

مقامات بریتانیایی در کلکته و لندن از پیشروی روسیه آگاه بودند. جان لارنس باور داشت که بریتانیا باید موقف قاطعی اتخاذ کند و به روسیه واضح بسازد که نباید در امور افغانستان یا مناطق نزدیک به سرحدات بریتانیا مداخله نماید. در صورت ضرورت، باید به روسیه هشدار داده می‌شد که هرگونه پیشروی بیشتر به سوی هند ممکن است به جنگ منجر گردد.

در همان روزی که مایو با شیر علی خان در امبالا ملاقات کرد، سفیر روسیه در لندن (برونوف) از جانب گورچاکوف به حکومت بریتانیا اطمینان داد که روسیه افغانستان را خارج از حوزه نفوذ خود می‌داند. در پاسخ، وزیر خارجه بریتانیا، کلارندون، پیشنهاد ایجاد یک منطقه بی‌طرف در آسیای مرکزی را مطرح کرد تا نفوذ روسیه و بریتانیا از هم جدا نگه داشته شود. صفحه ۳۶ مواخذ ذیل.

The road to Kabul , THE SECONED Afghan War 1878-1881 by Brian Robson 1986

آیا طبق اخطاریه قبلی خود با اشغال افغانستان در ۱۹۷۹م امریکا با تبنانی انگلستان تمام جهان اسلام، عیسوی و یهودی را در مقابل روسها تحریک و اتحاد جماهیر شوروی را به شکست مواجه نکرد؟

متأسفانه واقعیت همین بود که رهبران فوق الذکر حزب دیموکراتیک خلق افغانستان دیدی واقعی از تاریخ مادروطن خود و دسایس دشمنان آگاهی نداشتند معذرت می‌خواهم آنها بی عقل، نادان از تاریخ مادروطن و اوضاع جهان همان وقت و زمان بی خبر بودند و نادانی شان بود که برای رسیدن اهداف شوم شان نسل جوان اعم از زن و مرد بیخبر از واقعیتها را با نشان دادن باغهای گل و گلزار در دوره دیموکراسی ۱۹۶۴-۱۹۷۳م اغوا و فریب میدادند که در نتیجه نه تنها دیموکراسی نو بنیاد را که امیدی برای یک آینده درخشان بود ناکام و ملت مظلوم افغان را الی امروز به خاک و خون کشانیدند و نیز به تأسف افغانستان عزیز استقلال، آزادی و حاکمیت ارضی و ملی خود را با تمام هست و بود خود بخاطر مرامهای شوم بادر شان یعنی اتحاد جماهیر شوروی وقت نیز از دست دادند.

بلی این یک واقعیت تلخ از بیخبری شان از افغانستان و جهان بود ورنه برای من چنین نمی گفتند! داستان از این قرار است که! وقتی من در مارچ ۱۹۸۱م بحیث انجنیر ساختمانی برای دیدی از وضع تعمیر موجوده قونسلگری که آیا باید ترمیم شود و یا تعمیر جدیدی برای قونسلگری در بمبی ساخته شود و نیز بحیث جنرال قونسل افغانستان در بمبی هند کار نمایم، وقتی برای خداحافظی نزد شاه محمد دوست وزیر خارجه و

محمود بریالی مسول امور سیاسی حزب رقتم هردو جنابان برایم گفتند "انجنیر صاحب هیچ نشویش نداشته باش وقتی در مسایل قونسل و غیره مشکلی داشتی از جنرال قونسل اتحاد جماهیر شوروی در بمبی طالب کمک شو چه انها از ما بیشتر در مورد افغانستان و جهان میدانند.

حال، چهره‌های واقعی دو شخصیتی آشکار می‌گردد: یکی که از ۲۷ اپریل ۱۹۷۸ میلادی تا امروز، سرآغاز تمام بدبختی‌های مادر وطن ما شد؛ و دیگری با آوردن قشون سرخ، نه تنها سرزمین خویش را به خاک و خون کشید، بلکه تلاش داشت مفهوم

وطن پرستی را با وابستگی و دوستی با کشورهای شوراهای (اتحاد جماهیر شوروی USSR) پیوند زدند.

۱- وقتی حفیظالله امین جلاد که در سال ۱۹۶۳ میلادی به حیث رئیس اتحادیهٔ محصلین در امریکا برگزیده شد، در نشریهٔ امریکایی بنام « رمپارت» به عنوان عضو CIA معرفی گردید. او پس از بازگشت با انجام کودتای خونین ۲۷ اپریل ۱۹۷۸، در چهرهٔ یک کمونیست دوآتشه ظاهر شد و ادعا می‌کرد افغانستان به سه میلیون کمونیست نیاز دارد، نه شانزده میلیون جمعیت.

۲- ببرک کارمل با ورودش با قشون سرخ در دسمبر ۱۹۷۹م در اولین کنفرانس خبری خود در قصر جهلستون در حضور ژورنالستان افغانی و غیر افغانی معیار وطنپرستی افغانها را دوستی با کشورهای شوراهای (اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی USSR) اعلان کرد.

بلی این بود قطره ای از غلامی بی قید و شرط و ظنفر و شان خود کامه و بیدانش که تیشه اغیار را بدست گرفتند و ریشه های مادروطن خود را از بیخ و بنیاد قطع و خود شان روی سیه به دوزخ رفتند، ای وای صد افسوس به حالت اشخاصیکه در غلامی اغیار منافع ملی مادروطن خود را که در آغوش آن به خون و زحمات پدران و نیاکانشان برای حفظ آزادی، استقلال، حاکمیت ملی و آبادانی مادروطن شان با عالم زحمات در فقر و بیچارگی تربیه شده بودند با اغوا نمودن جوانان معصوم بیخبر که چشم امیدی برای آبادانی میراث نیاکانشان بودند به بیراهی سوق و مادروطن خود را الی امروز به خاک و خون کشانیدند.

**چو افغانستان نباشد، افغان چه باشد؟
بی ریشه چون برگی، سرگردان و تنها باشد**

**آنکه منفعتی خود را ز وطن برتر داند،
نزد ملت، و ظنفر و بی وجدان باشد**

**افسوس به حال آنان که وجدان نداشتند
مادر به مفت فروختند و روسیاه شدند**



دگروال امام الدین لعنتی قاتل داودخان و فامیلش، که دست

راستش به فیر تفنگچه سردار محمد داود خان زخمی گردیده بود.

